



## قصه گویی فرهنگی که بین خانواده ها گم شده است

قصه گویی فرهنگ مرسوم بین خانواده های ایرانی و پل ارتباطی نسل قدیم و جدید، امروز به فراموشی سپرده شده است که در این روزهای کرونایی احیای آن ضروری به نظر می رسد.

قصه گویی فرهنگ مرسوم بین خانواده های ایرانی و پل ارتباطی نسل قدیم و جدید، امروز به فراموشی سپرده شده است که در این روزهای کرونایی احیای آن ضروری به نظر می رسد.

خبرگزاری مهر؛ گروه استان ها - مهر خدیجه سلمانی سولا: قصه و قصه گویی از دیرباز در میان خانواده های ایرانی رواج داشت و کودکان و نوجوانان با نشستن پای قصه های مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها به خیلی از سوال های ذهنشان جواب پیدا می کردند. این فرهنگ در شب های بلند زمستانی به ویژه «شب چله» یا «شب پلدا» قوت بیشتری می گرفت و دورهمی های خانواده ها را گرم تر و پرمعنا تر می کرد که امسال این دورهمی های خانوادگی را به خاطر شکست کرونا و کمک به کادر درمان به اعضای خانواده محدود خواهد شد.

این قصه های گاهی مثل سریال ادامه دار می شدند که شنوندگانش برای شنیدن ادامه قصه لحظه شماری می کردند و هر شب با اشتیاق بیشتری پای قصه می نشستند و شیرینی آن لحظات چنان بود که تا پاسی از شب هم بیدار می ماندند و سبب می شد قصه گو به وجد آمده و داستان های بهتری را بگوید.

بخشعلی نهاوندی از معلمان بازنشسته اردبیل که با قصه های پدرش بزرگ شده است، می گوید: وقتی شب های بلند پاییزی و هوای سرد زمستان اردبیل که می رسید هر شب خانه ما پر می شد از نوه ها و دختران و پسرانی که برای شنیدن قصه می آمدند، همین که پدرم می گفت: «بیری وار ایدی بیری یوخ ایدی» (یکی بود، یکی نبود) چنان همه سکوت می کردیم که فضا را دلنشین می کرد همه از کودک و بزرگ چشم به پدرم می دوختیم و گفته های او را با گوش و جان می شنیدیم.

او می گوید: آن دوران نه تلویزیونی بود و نه این وسایل های ارتباطی جدید، همه دورهم با خوردن یک استکان چایی و گاهی کلم و چغندر لحظات شیرین با هم بودن را تجربه می کردیم. گاهی پدرم چیستان هایی می پرسید و هر کسی جواب درستش را پیدا می کرد یک شکلات از جیبش در می آورد و جایزه می داد و همه را به وجد می آورد.

امروزه گوش شنوایی برای قصه وجود ندارد

به گفته این معلم ادبیات متأسفانه امروز نسل خیلی عوض شده است، چندان گوش شنوایی برای قصه ها و مثل ها و چیستان های قدیمی وجود ندارد، در حالی که در همین قصه ها عشق و علاقه به زندگی و درس خواندن و تلاش برای موفقیت در کودک شکل می گیرد. به نظرم قصه گویی بهترین روش تربیت کودک است.

قصه های پریان و شعرهایی که به فولکلور ما وارد شده است، پر از نصیحت ها و پندهایی است که نیازمند ترویج و تأویل آن در جامعه هستیم، به عنوان مثال همین «سایا» یعنی شعر معروف (اوشودوم آی اوشودوم، داغدان آما داشیدیم، آماجیغی آلدیلار منی یولا سالدیلار و...) در خطه آذربایجان آنقدر پر معنا است که همین بیت اولش در یک معنی می گوید سردم است ولی از کوه چیزهایی گرفتم این گرفته و داشته هایم را از من گرفتند و راهی ام کرده اند و با ادامه دادن این شعر متوجه می شویم این ادبیات چنان غنی است که می خواهد به کودک بگوید داشته هایی باید کسب کنی و برای گرفتن آنچه راه هایی باید پشت سر گذاشت و در تاویلی دیگر این شعر اشاره به آفرینش دارد.

به عقیده متخصصان امر، جمع آوری این قصه ها بهترین روش ممکن برای حفظ و جلوگیری از فراموشی قصه و فرهنگ قصه گویی است.

جهانی از اساتید دانشگاه های اردبیل در این باره می گوید: وقتی ادبیات را تقسیم کنیم یکی رسمی و دیگری شفاهی یا فولکلوریک است که بخش شفاهی آن به جهت مردم شناسی جایگاه بالاتری دارد چرا که ما را با سرگذشت و جهان بینی و نوع زندگی انسان ها آشنا می کند و نکته جالب تر اینکه آنها تاریخ غایب است در قالب مَثَل و حکم و قصه ها وارد زندگی مردم شده است.

این پژوهشگر ادبیات فولکلور بیان می کند: برای اینکه این ادبیات فراموش نشود باید آنها را از سینه مادران و پدرانمان بیرون کشیده و مکتوبشان کنیم و با نوشتن و چاپ می توان این ادبیات را حفظ و دست نخورده به گوش فرزندانمان رساند تا به عمق آنها بیاندیشند و الگوی زندگی شان قرار دهند.

هویت ما وابسته به ادبیات فولکلور است

به گفته این کارشناس موجودیت و هویت ما به این ادبیات فولکلور و قصه ها وابسته است چرا که نشان می دهد پدران ما چگونه زندگی می کردند، چگونه تجارت و کشاورزی می کردند و چگونه می اندیشیدند و به رشد فردی و جمعی می رسیدند.

صالح عطایی نویسنده اردبیلی و پژوهشگر ادبیات فولکلور می گوید: قصه ها با فردیت کاری ندارد با چیزهای عمومی و هستی انسان سر کار دارد و بر اساس مایه های مختلفی که دارد به خلقت و سرشت آدمی وارد می شود.

کودک با قصه همراه می شود و یک اندیشه و تخیل را تجربه می کند و او را آماده برای یک زندگی می کند مثلاً با هدیه دادن به یک شخص یک فرصت برای او می بخشیم. وقتی برای کودکی هدیه می خریم و یا حتی یک شیرینی به او بدهیم در اصل به او با ارزش و مهم بودن را داده ایم و هر آنچه که نیروی منفی بوده را از او دور کرده و اجازه داده ایم روحش یک مقدار به تعادل برسد.

ما با شنیدن قصه هایی مثلاً "ملیک محمد و اسبش" که پدری برای پسرش اسبی را از دریا گرفته و هدیه می دهد و در ادامه این اسب همه چیز آن پسر می شود، ما با او همزاد پنداری می کنیم، انگار آن هدیه به خود ما داده شده است و ذوق شنیدن ادامه داستان را پیدا می کنیم. این همان سیر عمودی قصه است که هیچ وقت از بین نمی رود و به رشد فکری و عقلی کودک کمک می کند.

قصه ضمیر ناخودآگاه کودک را پرورش می دهد

نویسنده و یکی دیگر از پژوهشگران ادبیات فولکلور در استان اردبیل هم می گوید: قصه ها ریشه در اساطیر ما دارند و قبل از ابداع خط قصه ها تشکیل یافته اند یعنی آن زمانی که آدمی به هر چیزی جان می بخشید حتی به سنگ جان می داد و به خاطر این است که در قصه ها فردی به سنگ تبدیل می شود و دوباره از این سنگ بودن خارج شده و جان می یابد.

وقتی قصه ای به کودک گفته می شود این قصه به ضمیر ناخودآگاه کودک می رود و در زمان خودش به کارش می آید به عقیده سعید فیوضات قصه در هر سنی برای انسان تأثیر خاصی دارد چرا که فکر و اندیشه همچون سایر اعضای بدن به مرور رشد می کند. وقتی قصه ای به کودک گفته می شود این قصه به ضمیر ناخودآگاه کودک می رود و در زمان خودش به کارش می آید از همین رو است که کارشناسان می گویند قصه را نباید برای کودک تفسیر کرد و مستقیم وارد خود آگاهش کرد چرا که تأثیر مخربی خواهد گذاشت. کودک خود می تواند آن قصه را برداشت و تکمیل کند.

فیوضات بیان می کند: اگر کودکی اصرار دارد قصه ای را که شنیده بار دیگر بشنود یعنی آن قصه به نکته ای اشاره کرده است که جزو دغدغه های اوست. مثلاً کودکی از تاریکی یا چیز خاصی می ترسد و بزرگترها فقط سعی بر دور کردن او از ترس دارند ولی در این مواقع، قصه است که به کمک می آید و به کودک به طور غیر مستقیم می گوید ترس نه اینکه نباشد، وجود دارد و راه هایی را نشان می دهد که کودک به مرور بر این ترسش غلبه می کند. مثلاً در برخی قصه ها یک کودک راحت دیو را قول می زند.

وی ادامه می دهد: قصه مواد اولیه رؤیا و خیال را به کودک می دهد و خلاقیت در او ایجاد می کند. از طرفی همه اتفاقات تاریخی و روش زندگی و اساطیر در این قصه ها وجود دارد و در دهه های مختلف صیقل یافته و به دست ما رسیده است و در عین سادگی لایه های بسیار عمیقی دارند.

ثروتی که با مکتوب شدن حفظ می شود

مطالعات نشان می دهد قصه ها یک ثروت است که هم دارای نصیحت و پند و هم حسرت و تجربه و هم طنز هستند که

در استان ما اردبیل به جمع آوری این ثروت چندان که باید بها داده نشده است هر چند برخی از افراد به دلیل علاقه شخصی وارد این عرصه شده اند اما با مشکلاتی دسته پنجه نرم می کنند.

فیوضات گرد آورنده و نویسنده مجموعه قصه های خطه استان اردبیل با اشاره به برخی به فعالیت های اخیر در استان اردبیل در زمینه فرهنگ قصه می گوید: ۱۱ سال پیش من و چند نفر از دوستان وقتی دیدیم مادران و پدران ما که سینه هایشان مخزن قصه های قدیمی است این دنیا را ترک می کنند تصمیم گرفتیم با مراجعه به روستاهای اطراف در شهرهای مختلف اردبیل این قصه ها را از زبان قصه گوینان ضبط و جمع آوری کنیم که حاصل این کار میدانی هفت جلد کتاب است که اکنون در دست چاپ قرار دارد.

این پژوهشگر ادبیات فولکور می گوید: حدود پنج سال به صورت مداوم کار جمع آوری این قصه ها طول کشید و شش سال روی این قصه ها مطالعات تحقیقی و تأویل عمیقی صورت گرفت که به صورت مقاله در این کتاب ها آورده شده است و همچنان روی جلد های بعدی کار می شود.

فیوضات با بیان اینکه این گونه کارها نیازمند مکان و کار تیمی چند نفره است، بیان کرد: من به جهت علاقه با هزینه شخصی این کار را آغاز کردم ولی برای چاپ کتاب های آماده شده در این وضعیت اقتصادی و گران شدن کاغذ نیازمند بودجه هستیم که اگر ارگان و یا افراد خیری کمک کنند این قصه های مکتوب شده به زودی دست علاقه مندان خواهد رسید.

ایجاد رشته قصه گوئی در دانشگاه های ما احساس می شود

اما مشکلات زندگی ماشینی امروزه جای قصه گوئی را گرفته است و بچه ها تنهایی خود را به جای پر کردن در کنار صحبت ها و قصه های پدران و مادران با تلویزیون، کامپیوتر و تلفن همراه پر می کنند که در کنار علم آموزی اثرات زیان باری بر جا می گذارد.

در شب یلدای امسال با در خانه ماندن و جلوگیری از ایجاد دوره می بیش از یک خانواده، کادر درمان را در قطع زنجیره شیوع ویروس کرونا یاری کنیم.

در این روزهایی که کشور ما با بیماری سخت کرونا درگیر است و با در خانه ماندن می توان با این بیماری مبارزه کرد، فرصتی است که اوقات فراغت خود و کودکانمان را با قصه و قصه گوئی پر کنیم. به ویژه در مناطق سردسیری چون اردبیل که بارندگی برف دارد و هفت ماه از سال هوا سرد است، تنهایی هایمان را می توانیم با کنار هم بودن اعضای خانواده پر کنیم همچون گذشتگانمان که صفا و صمیمیت و آرامش را با گفت و گو در محفل گرم خانواده به دست می آوردند و در این روزهای کرونایی به صورت مجازی با سایر آشناها ارتباط برقرار کنیم و از دوره می های خانوادگی که در سالهای گذشته داشتیم پرهیز کنیم مخصوصاً در شب یلدای امسال با در خانه ماندن و جلوگیری از ایجاد دوره می بیش از یک خانواده کادر درمان را در قطع زنجیره شیوع کرونا یاری کنیم.

امید می رود در آینده مسئولان کشور کاری کنند تا ارگان یا مؤسسه های رسمی برای ترویج فرهنگ قصه و قصه گوئی ایجاد شود و نیز در آموزش عالی با ایجاد رشته قصه گوئی به صورت آکادمیک و علمی بتوان این فرهنگ را در جامعه گسترش داد.